

Syntactic Stylistics in Ensan's chapter of Holy Quran

Aliasghar Yari Istahbanati^{1*}, **Hamideh Kamkar Moqaddam**²

1- Assistant Professor, Department of Arabic language and literature, Faculty of Literature and Humanities,
University of Shahid Bahonar, Kerman, Iran

ayari57@gmail.com

2- Linguistics (phd), Department of english language and literature, Faculty of Literature and Humanities,
Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

kamkar_m780@yahoo.com

Abstract

The stylistics approach researches the unique beauties of discourse in artistic work which show the out standing features of style, their role and their in a text in accordance with the semantic continuum of the related meaning. This linguistic emphasis in the text's language implies the relation between formal features of a text and its content. One of these features in the syntactic foregrounding in a language which shows the writer's point of view in the form of Vocabulary orders, Length of the sentences and their kinds, and also their tense, in other words, from the syntactic point of view of a text, the style and the potential of its values will be appeared and this approach is called syntactic deviation. Some times, these foregroundings are shown in non parallel repeated sentences. This reseaechthier to show the aesthetic features of Ensan's chapter of Quran which are related to the syntactic factors of omission, deviation and priority. By stylistic analysis of this chapter, it is implied that these syntactic eharactristics cause in musical beauties and the difference in the variety of verbs as future, past, imperative cause extra meaning in this chapter.

Keywords: Holy Quran, Ensan's chapter [76], Syntactics stylistics, Syntactic foregrounding, Syntactic harmony, Syntactic deviation.

*Corresponding Author

بررسی سبک‌شناسی نحوی در سوره «الإنسان»

علی اصغر یاری اصطهباناتی^۱، حمیده کامکار مقدم^۲

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران
ayari57@gmail.com

۲- دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
kamkar_m780@yahoo.com

چکیده

نظریه سبک‌شناسی در جستجوی بررسی زیبایی‌های منحصر به فرد چینش کلام در آثار برجسته و هنری است. این نظریه نگرشی است، در باب رابطه مشخصه‌های برجسته سبک و نقش و ارزش آنها در زبان متن با پیوستار معنایی و انتقال محتوای مرتبط با آن مشخصه‌ها. یکی از این ویژگی‌ها، برجستگی‌های نحوی در زبان است که در قالب چیدمان کلمات در جمله‌ها، طول جمله‌ها و نوع آنها، کیفیت وجه و زمان بیانگر نوع اندیشه گوینده آن متن است. به عبارت دیگر از رهگذر ساختار عناصر نحوی نشان‌دار، نوع سبک و میزان ارزش‌گذاری این ویژگی‌ها در تعیین سبک نمایان و از آن با نام فراهنجاری نحوی یاد می‌شود. گاهی این برجستگی‌ها در قالب تکرار جملات ناهمپایه یا همپایه اتفاق می‌افتد و توازن نحوی را ایجاد می‌کند. در این پژوهش کوشش شده است، با بررسی سبک‌شناسی نحوی که شامل فراهنجاری نحوی، تشخیص نحوی و توازن نحوی است، زیبایی‌شناسی سوره انسان توصیف و تحلیل شود. با بررسی سبک‌شناسانه این سوره دریافتیم که تقدیم و تأخیر، حذف برخی از اجزای جمله و توازن نحوی برخی آیات منجر به زیبایی‌های موسیقایی می‌شود و از سوی دیگر، تأکید، بررسی جمله‌های فعلیه و اسمیه، بررسی فعل‌های ماضی، مضارع و امر و دلالت فعل‌های ماضی به کاررفته در این سوره، منجر به افزودن بار معنایی و دلالتی شده است.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، سوره انسان، سبک‌شناسی نحوی، برجستگی نحوی، توازن نحوی، فراهنجاری نحوی.

مقدمه

دانش سبک‌شناسی، یکی از علوم ادبی است که با وجود سابقه طولانی‌نداشتن در مقام یک نظام مطالعاتی مستقل دارای اهمیتی بسزاست و یکی از شیوه‌های بارز آن برای پی‌بردن به مشخصه‌های یک اثر و دستیابی به معیاری از روش هنری یک هنرمند و تحلیل ویژگی‌های سبکی آثار او بر اساس زبان و قالب‌های ادبی و فکری است. پیدایش سبک‌شناسی بر پایه نگرش‌های نوین، برگرفته از زبان‌شناسی جدید بر اساس آراء سوسور است. او پدر سبک‌شناسی جدید است که «سبک را نوعی برافزوده‌های احساسی به واحد فکری و مطالعه عناصر مؤثر در زبان می‌داند» (شمیسا، ۱۳۸۴، ص ۱۷). از نظر او «زبان مجموعه‌ای از ابزارهای بیان همراه با اندیشه است و سبک‌شناسی این ابزار را بررسی می‌کند و زبان آنها را برای بیان اندیشه‌های خاص به کار می‌گیرد؛ بنابراین سبک در مجموعه‌ای از عناصر زبان تجلی می‌یابد که از حیث عاطفی بر شنونده یا خواننده تأثیرگذار است. وظیفه سبک‌شناسی هم بررسی ارزش تأثیری آن عناصر منتظم است» (محمد کریم الکوواز، ۱۳۸۶، صص ۵۲ - ۵۳). بنابراین آنچه دربرگیرنده مفهوم اصطلاح سبک‌شناسی زبان یک متن است، تلاش سبک‌شناسی برای کنکاش درون متن و بررسی کارکردهای زبانی و دستیابی به الگوهای زبان مشخص برای تفسیر متن است و آنچه در این راستا حاصل می‌شود، به دست آوردن رابطه‌ای معنادار میان فرم و محتواست. استفاده از زبان که نظام پیچیده‌ای متشکل از ساخت‌های کوچک و بزرگ متعدد است، باید به گونه‌ای هدفمند صورت گیرد، تا معنایی که از آن در قالب کلام فرد یا گفتار حاصل می‌شود،

درک‌شدنی و معتبر باشد؛ بنابراین میان زیبایی یک اثر و چیدمان خاص واژگان آن، همچنین پیوستار بلاغی جملات موجود در آن (همپایگی، وابستگی، توازن، تناوب و...) ارتباط مستقیم وجود دارد. عبدالرئوف معتقد است: «اولین زیبایی سبک در انتخاب تأثیرگذار واژگان و هارمونی آنها جلوه می‌کند. در گفتمان قرآنی این ویژگی‌های راهبردی سبک‌شناختی است که در پی ایجاد نقش بلاغی واژه‌گزینی ایجاد می‌شود؛ از این رو تبدیل‌های سبک‌شناختی نتیجه تغییرات در ساختار متفاوتی است که معنای متفاوتی هم دارند» (۱۳۹۱، ص ۴۵).

اندیشمندان و مفسران مسئله نظم دستوری جمله و رابطه نحو و سبک که دربرگیرنده تعیین روابط میان صورت‌های زبانی در جمله و چگونگی توالی و نظم و همنشینی و چینش واژه‌هاست، را از دیرباز مطالعه می‌کردند. «ون دایک» (۱۹۳۳ - ۱۸۵۲)، یکی از بزرگترین زبان‌شناسان متن، معتقد است که «متن یک واحد بزرگ زبانی است و از اجزای مختلفی تشکیل شده است که به لحاظ نحوی در سطح افقی و از لحاظ معنایی در سطح عمودی قرار دارند. ارتباط این دو سطح از طریق اتصالات نحوی و پیوستگی‌های معنایی و منطقی است (ون دایک، ۱۳۸۳، ص ۸۹).

از این رو بررسی قواعد حاکم بر شیوه ترکیب واژه‌ها و شکل‌گرفتن جمله‌ها در یک زمان پایه اصلی مطالعه سبک‌شناختی یک متن زبانی است و این همان سبک‌شناسی نحوی است. برای تبیین ارتباط میان سبک‌شناسی نحوی و فراهنجاری نحوی دو تعریف ذیل ضروری است: نخست اینکه «نحو عبارت است از بررسی روابط میان عناصر ساختمان جمله و قواعد حاکم بر نظم و توالی جمله‌ها» (Crystal, 2003,)

کلمات با پشتوانه معناداری اتفاق می‌افتد که در ساختار آیه و کل سوره در هماهنگی کامل است.

وات (watt) معتقد است که «در متن قرآن دگرگونی‌های تندریتیم، چیدمان غیرطبیعی در جملات، حضور ناگهانی آیه‌ای که دارای موضوعی متفاوت با آیات اطرافش است، شکاف در ساختار دستوری، دگرگونی‌های ناگهانی در درازی آیات و تغییر ناگهانی سوم شخص به اول شخص مفرد یا جمع ملاحظه می‌شود» (۱۹۷۷، ص ۹۳). از این رو در این جستار کوشش شده است، گوشه‌ای از زیبایی‌های کلام آفرینش در قالب سوره انسان و با تکیه بر راهکارهای سبک‌شناسی نحوی، تصویرپردازی شود.

شایان ذکر است هدف از نوشتار این مقاله، تطبیق یک نظریه بر قرآن کریم نیست؛ بلکه هدف نشان‌دادن گوشه‌ای از زیبایی‌های ظاهری قرآن است. مقصود از کاربرد نظریه‌های زبان‌شناختی تنها نشان‌دادن این مهم است که تمامی صور و ارزش‌های ادبی - نقدی می‌تواند به بهترین شیوه ممکن در قرآن کریم یافت شود؛ به عبارت دیگر زبان مبین قرآن، بازتاب همه زیبایی‌های متصور است.

پیشینه تحقیق

پیش از پژوهش حاضر، مقاله‌ها و پایان‌نامه‌های بسیاری در زبان عربی و زبان فارسی سوره یا سوره‌های قرآن را خواه از منظر لایه‌های گوناگون بلاغی، آوایی، نحوی و ... و خواه از منظر لایه نحوی، بررسی سبک‌شناسانه کرده‌اند که برخی از این پژوهش‌ها به این شرح است:

«دراسة أسلوبیة فی سورة الكهف» (بررسی سبک‌شناسی سوره کهف)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد

451). دوم اینکه «تغییر نظم طبیعی کلمات، مسیر اندیشه را تغییر می‌دهد. وقتی کلام بر مدار نحو طبیعی زبان (نحو معیار) حرکت کند، دیدگاه گوینده درباره موضوع خنثی و طبیعی است؛ اما تغییر یکی از عناصر جمله از جایگاه طبیعی آن، به تغییر نگاه گوینده منتهی می‌شود» (لونگینوس، ۱۳۷۹، ص ۶۶).

قرآن کریم در قالب یک متن زبانی و کتاب مقدس مسلمانان، پدیده‌ای شگفت‌انگیز و اثر هنری فاخری است. قرآن متنی است سازمان‌یافته با ویژگی‌های انحصاری خود که در فرهنگ عرب جاهلی تکوین یافته است. این متن هرچند در آن فرهنگ پدید آمده؛ اما به هیچ‌یک از مبانی آن فرهنگ وابسته نیست و نمی‌توان آن را تقلیدی صرف از ساختار و سبک زبان عربی در نظر گرفت. «اگرچه قرآن متنی فرازمانی و گستره مخاطبان آن فراگیر است و از جهاتی یک متن عادی نیست؛ اما به یک معنا متنی به زبان بشر است؛ زیرا هم یک رویداد ارتباطی و دارای معیارهای متنیت است و هم در تحلیل آن می‌توان از قواعد حاکم بر متون بشری استفاده کرد» (البرزی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۱).

از ویژگی‌های متن قرآن هماهنگی الفاظ و معانی، استقلال و پیوستگی مطلب، استفاده از سبک‌های گوناگون و دربرداشتن رازهای شگفت در عین سادگی زبان و وضوح بیان، همانند فصاحت و بلاغت موجود در آن، بیانگر اعجاز خاص قرآن و فوق توانایی انسان است. به هم‌پیوستگی معنایی واژگان کلیدی و ارتباط آن با کلیه مفاهیم واژه‌ها در ساختاری منسجم از جملات و در ارتباط مستقیم با دلیل بیان آن واژه در جمله مدنظر است. به عبارت دیگر، تغییرات معنادار نحوی جملات در اثر جابجایی

چه شیوه‌هایی در جهت ایجاد زیبایی‌های کلامی، بلاغی و موسیقایی بهره برده است.

فراهنجاری نحوی

تعریف رایج سبک در روش‌های فرمالیستی (صورت‌گرایی) عبارت است از: «خروج از زبان عادی و خودکار، یا به تعبیری آشنایی‌زدایی و ناآشناسازی زبان به هدف افزایش زبان ادراک حسّی و مقاصد زیبایی‌شناختی» (اسکولز، ۱۳۷۹، ص ۴۲). مسلماً آنچه مشخصه زبان ادبی است و آن را از سایر گونه‌های سخن متمایز می‌کند، این است که زبان معمول در ادبیات می‌تواند به روش‌های گوناگون تغییر شکل یابد. شگردهایی چون تقویت، تحریف، موجز، گزیده و یا حتی واژه‌گونه که می‌تواند زبان را تغییر دهد و به نوعی آن را برجسته سازد. «برجسته‌سازی در لغت به معنای پیش‌زمینه‌های آشکار و برجسته به کاررفته و در اصطلاح به عدول و انحراف هنری از هنجار متعارف زبان گفته می‌شود» (Leech). به قول شفیع کدکنی اصل مهم برجسته‌سازی کمک به زیباکردن متن است. شرط آفرینش ادبی از یک سو رعایت اصل زیباشناسی است که نوعی حس زیباشناختی در خواننده ایجاد می‌کند و از طرفی اختلال‌نداشتن در امر ارتباطی و به عبارتی دیگر اصل رسانگی کلام است. برجسته‌سازی رستاخیز واژگان را در یک متن ادبی در دو گروه موسیقایی و زبان‌شناختی تقسیم می‌کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴، ص ۷). از این رو مطالعات ادبی زبان با قایل شدن به یک نظام کلی از ادبیات می‌توان به سطحی از رابطه صورت و معنا رسید و در این راستا مطالعه هنجارهای زبانی درک عمیق‌تری از این مطالعه را به دست می‌دهد. فرمالیست‌ها سبک را بر حسب

دانشگاه «نجاح الوطنیه»، از پژوهشگر مروان محمد سعید عبدالرحمن در سال ۲۰۰۶.

«ظواهر أسلوبیة و فنیة فی سورة النحل» (نکته‌های سبک‌شناسانه و فنی سورة نحل)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه «نجاح الوطنیه»، از پژوهشگر أسامه عبدالملک إبراهیم عثمان، در سال ۲۰۰۱.

«دراسة أسلوبیة فی سورة ص» (بررسی سبک‌شناسی سورة ص)، مقاله علمی - پژوهشی، مجله آفاق الحضارة الإسلامیة، از پژوهشگران نصرالله شاملی و سمیه حسنعلیان در سال ۱۴۳۲ هـ.ق.

«سورة التکویر، دراسة لغویة أسلوبیة» (بررسی زبانی و سبک‌شناسی سورة تکویر)، مقاله، مجله کلیه الإمام الأعظم، از دکتر هدی هشام اسماعیل.

در رابطه با سورة «إنسان» نیز پژوهشی با مشخصات ذیل وجود دارد: «بررسی ساختار سورة إنسان و دسته‌بندی آیات آن»، مقاله علمی - پژوهشی، فصلنامه کتاب قیّم، از پژوهشگران مریم نساج و عباس اسماعیلی زاده. ولی در باب سبک‌شناسی، به‌ویژه از منظر بررسی لایه نحوی هیچ پژوهشی انجام نشده است؛ بنابراین در این پژوهش به بررسی سبک‌شناسی نحوی سورة إنسان پرداخته می‌شود.

روش تحقیق

در این مقاله شیوه گردآوری مطالب اسنادی - کتابخانه‌ای و روش تحقیق، تحلیلی است. برای رسیدن به اهداف مقاله کل سورة انسان از دیدگاه دستوری ارزیابی شد و عناصری که در ایجاد سبک ویژه‌ای از ساختار زبانی با مفاهیم دینی تلفیق شده بودند، مشخص شد و معلوم گردید که این سورة از

جملات در صورتی که به زیبایی آفرینی منجر شود، از ویژگی‌های سیستماتیک زبان است و فراهنجاری نحوی نامیده می‌شود» (خائفی و نورپیشه، ۱۳۸۳، ص ۵۷). درحقیقت در فراهنجاری نحوی، شاعر یا نویسنده به گونه‌ای خلاقانه از قواعد نحوی زبان هنجار سرپیچی می‌کند و به دگرگون‌سازی اجزای مرتب‌شده جمله می‌پردازد و با این کار موجب برجسته‌سازی در زبان می‌شود.

تقدیم و تأخیر

نخستین نوع فراهنجاری نحوی، پدیده تقدیم و تأخیر است. تقدیم و تأخیر عبارت است از: جابجایی ارکان جمله، به گونه‌ای که آنچه باید مؤخر شود، مقدم می‌شود و آنچه که باید مقدم باشد، مؤخر می‌شود.

تقدیم و تأخیر غالباً برای یک غرض بلاغی است؛ به طوری که اگر آن کلمه در جای اصلی خود می‌ماند، این غرض بلاغی حاصل نمی‌شد.

«جرجانی» درباره تقدیم و تأخیر می‌گوید: تقدیم و تأخیر یک مسئله پرفایده، زیبا و با اهداف بسیار است که برای خواننده لطافت و ظرافت‌هایی ایجاد می‌کند؛ چراکه خواننده مطالبی را می‌خواند که گوش‌نواز است، سپس در پی راز این گوش‌نوازی برمی‌آید و درمی‌یابد که یک واژه از جای خود به جای دیگری منتقل شده است (جرجانی، بی‌تا، ص ۱۰۶).

تقدیم و تأخیر از اسلوب‌های معانی قرآن و یکی از اسباب اجمال است. در قرآن کریم برخی الفاظ مقدم یا مؤخر از جایگاه خویش، در آیات آورده شده‌اند. این کار علاوه بر اصولی و نظام‌مند بودن آن بر اعجاز بیانی قرآن نیز دلالت دارد، همچنین بر

عدول و خروج از معیارها مطالعه می‌کردند. یاکوبسن زبان‌شناس روسی معتقد است که «ادبیات به هم‌ریختن سازمان‌یافته گفتار متداول است» (ایگلتون، ۱۳۸۳، ص ۴). این تعریف یاکوبسن از ادبیات اصل فراهنجاری را نشان می‌دهد. قاعده‌کاهی یا فراهنجاری یکی از گونه‌های برجسته‌سازی است که «لیچ» معرفی کرد: «فراهنجاری عبارت است از قواعد حاکم بر زبان هنجار و مطابقت‌نداشتن با زبان متعارف» (انوشه، ۱۳۷۶، ص ۱۴۴۵). به عبارت دیگر انحراف از نُرم در حوزه زبان‌شناسی به هر نوع استفاده زبانی از کاربرد معناشناسیک اشاره دارد، تا ساختار جمله که مناسبات عادی و متعارف زبان در آن رعایت نشود. شاپان ذکر است که امروزه فراهنجاری «در زبان عربی با واژه (انزیاح) شناخته می‌شود، این اصطلاح از ریشه «زاح یا زیح» به معنای دورشدن و جداشدن گرفته شده است و احتمال می‌رود، مقصود از آن، دورشدن از کاربرد معمول و رایج زبان است» (لوط، ۲۰۱۱، ص ۱۱).

یکی از انواع فراهنجاری بر اساس تقسیم‌بندی هشتگانه لیچ، فراهنجاری نحوی است که در این مقاله به آن توجه می‌شود. دستورزبان شامل مباحث صرفی و نحوی است؛ یعنی در هر زبانی از لحاظ صرفی و نحوی قواعد خاصی حاکم است که عدول از آن با رعایت اصول جمال‌شناسیک و رسانگی باعث برجسته‌سازی می‌شود (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵، ص ۱۲).

مقصود از فراهنجاری نحوی، جابجایی عناصر جمله و تأثیر بر ساختمان و نیز کاربرد صورت‌های نامتعارف در زبان است. «هر نوع انحراف از نُرم خودکار زبان و ایجاد دگرگونی در ساختار نحوی در

زیبایی اسلوب و شیوایی تعبیر و حسن سبک نیز می‌افزاید.

با تأمل در آیاتی که جزئی از جمله بر جزء دیگر مقدم شده است، درمی‌یابیم که تقدیم یا جنبه موسیقایی دارد و یا جنبه معنایی؛ البته ممکن است ترکیبی از این دو هدف نیز با هم باشد که بخشی از این آیات را تحلیل می‌کنیم.

در آیه «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا» (الإنسان/۲۴)، «منهم» مقدم شده است که اصل عبارت «لَا تُطِعْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا مِنْهُمْ». حال باید دید که با این تقدیم چه زیبایی به این آیه افزوده شده است. در نگاه اول درمی‌یابیم که این تقدیم، قافیه یا واژه آخر این آیه را هماهنگ با آیه‌های دیگر قرار می‌دهد؛ زیرا آیه‌های پیش و پس از این آیه با کلمات «مَشْكُورًا، تَنْزِيلًا، أُصِيلًا، طَوِيلًا وَ ثَقِيلًا» پایان می‌یابد که از نظر موسیقی هماهنگ با یکدیگر است. البته تقدیم یک جزء جمله بر جزء دیگر فواید بلاغی دیگری نیز دارد؛ مانند حصر یا اهمیت بخش مقدم شده که البته جنبه موسیقایی تقدیم بر جنبه‌های معنایی آن برتری دارد. درباره رابطه تقدیم و تأخیر با بلاغت، «محمد عبدالمطلب» گفته است: «بحث تقدیم و تأخیر که در علم معانی بررسی می‌شود، اهمیت ویژه‌ای دارد. اهمیت این امر از این روست که عدول از هنجارهایی که طابع قواعد زبان است، نوعی تلنگر هنری است که خالق اثر آن را به خواننده وارد می‌کند» (۱۹۹۴، صص ۲۷۱ و ۲۷۲). در این باره می‌توان به نظر سیوطی اشاره کرد: سیوطی معتقد است که تقدیم و تأخیر در قرآن کریم دو جنبه دارد:

آیاتی که درک معنای آنها ظاهراً دشوار است؛ اما زمانی که مقوله تقدیم و تأخیر در آنها بررسی می‌شود، معنای آنها روشن و واضح می‌شود.

آیاتی که درک معنای آنها به حسب ظاهر دشوار نیست؛ اما دلایلی وجود دارد که اجزایی از این آیات بر اجزای دیگر مقدم و یا مؤخر می‌شود (ر.ک: شاهشوندی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۲). به نظر می‌رسد بیشتر تقدیم‌هایی که در آیات سوره انسان وجود دارد، جنبه دو تقسیم‌بندی سیوطی را شامل می‌شود.

از جمله تقدیم‌هایی که به نظر می‌رسد، به دلیل رعایت موسیقی آیات به وجود آمده باشد، تقدیم در آیه «إِنَّ هَؤُلَاءِ يَجِبُونَ الْعَجْلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا» (الإنسان/۲۷) که اصل آیه «يَذَرُونَ يَوْمًا ثَقِيلًا وَرَاءَهُمْ» بوده است و به دلیل رعایت موسیقی آیه‌ها بر مفعول و صفت «یوما ثقیلاً» مقدم می‌شود.

در کنار این جنبه موسیقایی صرف ممکن است، در برخی از آیات علاوه بر جنبه موسیقایی، جنبه معنایی نیز مدنظر باشد؛ برای مثال در آیه «إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (۲۹)، علاوه بر غرض موسیقایی تقدیم «إلی ربه» - به پروردگارش - بر «سبیلاً» - راهی را - یک غرض دیگر معنایی نیز وجود دارد که ممکن است حصر راه بر پروردگار باشد؛ به عبارت دیگر این آیه بر این امر تأکید دارد که انسان نباید جز راه خدا در هیچ راهی پا بگذارد.

در آیه‌ای دیگر نیز شاهد اینگونه تقدیم هستیم، در آیه «يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (۳۱) «الظالمین» مقدم شده است. اصل این جمله «أعد للظالمین عذاباً أليماً» بوده است که علاوه بر جنبه موسیقایی، نشان‌دهنده نوعی تأکید بر

که باید ذکر می‌شد؛ ولی از آنجا که به حقیقت نمی‌رسد، این امر بزرگ و فخیم در ذهن تجلی می‌کند.

نخستین نمونه از حذف که در پی بررسی آن در این سوره هستیم، حذف یک کلمه است که می‌توان به حذف مشارئیه در آیه‌های زیر اشاره کرد:

در آیه «إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا» (۲۲) (ترجمه: این پاداش شماست و سعی و تلاش شما قدردانی می‌شود). اسم اشاره «هذا» بدون ذکر مشارئیه آمده است. پس از سیزده آیه که خداوند نعمت‌های مخصوص بهشتیان را ذکر کرده، این آیه آمده است تا بگوید که این نعمت‌ها پاداش تلاش مؤمنان است. حذف مشارئیه از سویی به دلیل نیازداشتن به ذکر آن است؛ زیرا نعمت‌های بهشتی که در آیات قبل ذکر شده است را خداوند با بیان «هذا» پاداش نیکوکاران می‌داند.

در آیه «إِنَّ هَؤُلَاءِ يَجِبُونَ الْعَجْلَةَ وَيَذَرُونَ وراءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا» (۲۷) (ترجمه: آنها زندگی زودگذر دنیا را دوست دارند؛ درحالی‌که روز سختی را پشت سر خود رها می‌کنند)، نیز مشارئیه به دلیل وجود قرینه حذف شده است. قرینه آن ذکر دو واژه «أثماً و کفوراً» در سه آیه پیشتر است. ممکن است حذف مشارئیه برای فراگیربودن دایره شمول آن نیز باشد؛ یعنی با این حذف ذهن، هر انسانی که جزء مؤمنان و خوبان نباشد را در خود تصور می‌کند.

از این نوع حذف و اغراض آن در آیه «إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (۲۹) نیز وجود دارد.

«ظالمان» است؛ یعنی عذاب خداوند شامل هیچ‌کس جز ظالمان نمی‌شود.

البته با ذکر آیه‌هایی که برای مثال آوردیم، در پی این نیستیم که بگوییم یک جانب هر تقدیمی در این سوره، ناچار به موسیقی باز می‌گردد؛ چراکه با نگاهی به آیه «وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلاً طَوِيلًا» (۲۶) درمی‌یابیم که هیچ قصد موسیقایی در کار نبوده است؛ زیرا «من اللیل» که بر «فاسجد له» مقدم شده است، در صورت مقدم‌نشدن و رعایت اصل نحوی نیز خللی به موسیقی آیه وارد نمی‌کرد. در این آیه تنها نکته‌ای که به ذهن متبادر می‌شود، این است که این تقدیم برای یک غرض معنایی است. بهترین غرضی که با تقدیم «من اللیل» در این آیه استنباط می‌شود، اهمیت عبادت خداوند در شب است.

در آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا» (۲۳) نیز می‌توان جنبه موسیقایی را نادیده گرفت؛ زیرا اگر اصل ترتیب نیز رعایت می‌شد، اینگونه بود: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الْقُرْآنَ عَلَيْكَ تَنْزِيلًا». تقدیم «علیک» در این آیه ممکن است برای حصر باشد؛ یعنی قرآن بر تو (ای پیامبر ص) نازل شده است، نه بر شخصی دیگر.

حذف

حذف از نظر لغوی برداشتن یا زدودن است و از نظر اصطلاحی برداشتن جزئی از کلام یا کل آن به دلیل بودن یک قرینه. البته «تمام حسّان» می‌گوید: حذف در قرآن به ترکیب زبان مربوط می‌شود و نه به مضمون آن (حسّان، ۱۹۹۳، ص ۳۸۰). از ویژگی‌ها و محسّنات حذف در قرآن کریم که «زرکشی» نیز به آن اشاره می‌کند، تفخیم و بزرگداشت است؛ زیرا ذهن مخاطب در جستجوی حقیقت می‌رود، فراتر از آنچه

جایگزینی فعل معلوم به جای مجهول

از آنجا که در فعل مجهول فاعل حذف می‌شود و مفعول به نائب فاعل می‌شود، می‌توان کاربرد فعل مجهول را در مبحث حذف بررسی کرد.

در زبان عربی حذف فاعل منجر به استفاده از فعل مجهول می‌شود؛ به عبارت دیگر فعل مجهول فعلی است که فاعل آن مشخص نباشد. اهداف حذف فاعل در زبان عربی ممکن است یا لفظی باشد یا معنوی:

اهداف لفظی حذف فاعل عبارت است از:

الف) اختصار در کلام
ب) رعایت سجع بین کلمات
اهداف معنوی حذف آن نیز عبارت است از:

الف) آگاهی نداشتن از فاعل
ب) مشهوربودن فاعل و نیاز نداشتن به ذکر آن
ج) ترس از فاعل یا ترس بر او (حسن، بی‌تا، ص ۹۷)

در سوره انسان نیز شاهد کاربرد چند فعل مجهول در برخی از آیة‌ها هستیم، مانند آیة: «وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذِيلًا» (۱۴) ترجمه: و درحالی است که سایه‌های درختان بهشتی بر آنها فرو افتاده و چیدن میوه‌هایش بسیار آسان شده است. در این آیة حذف فاعل که در واقع خداوند سبحان است (خداوند چیدن میوه‌هایش را بسیار آسان کرده است)، به دلیل نیاز نداشتن به ذکر آن انجام شده است. علاوه بر جنبه معنایی حذف فاعل، از نظر ظاهر نیز این حذف منجر به ایجاز در کلام می‌شود.

در آیة «وَيَطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا» (۱۵) نیز فاعل حذف شده است. حال به ترجمه این آیة بنگریم: «و در گرداگرد آنها

ظرف‌هایی سیمین و قدح‌هایی بلورین گردانیده می‌شود». اگر نیک ببینیم، درمی‌یابیم که این حذف، علاوه بر نیاز نداشتن به ذکر فاعل ممکن است، به دلیل اهمیت عمل گرداندن ظرف‌های غذا و نوشیدنی باشد؛ یعنی مهم نیست که چه کسی برای اهل بهشت ظرف‌های پر از غذا و نوشیدنی را می‌گرداند؛ بلکه مهم نفس عمل است.

کاربرد فعل مجهول در این آیة نکته دیگری نیز دارد، در این آیة فعل «يُطَافُ» به کار رفته است. در صورتی که همین فعل در آیة «وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَثُورًا» (۱۹)، (ترجمه: و بر گردشان نوجوانانی جاودانی می‌گردند که هرگاه آنها را ببینی گمان می‌کنی مروارید پراکنده‌اند)، به صورت معلوم به کار رفته است. نکته‌ای که از این تغییر و دوگانگی به ذهن می‌رسد، این است که در آیة پیش که فعل به صورت مجهول به کار رفته است، هدف لوازم و وسایلی بود که گرداننده می‌شوند؛ درحالی که در این آیة که این فعل معلوم به کار رفته است، مراد خود گردانندگان هستند. در ادامه این هدف از کاربرد فعل مجهول می‌توان به آیة «وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا» (۱۷) ترجمه: جام‌هایی به آنها نوشانده می‌شود که لبریز از شراب طهوری آمیخته با زنجبیل است. در این آیة نیز به ذکر فاعل نیازی نیست و اهمیت انجام عمل است.

شاید زیباترین کاربرد فعل مجهول در آیة «عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَخُلُوعًا أُسْوَرًا مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاءَهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» (۲۱) باشد. چرا معتقدیم زیباترین کاربرد در این آیة است؟ این آیة در ادامه آیاتی است که به اهل بهشت اختصاص دارد. ترجمه: بر اندام آنها [= بهشتیان] لباس‌هایی از حریر نازک سبزرنگ و از دیبای ضخیم است و دستبندهایی از

نسبت به یکنواخت بودن متن زیباتر است (القرزینی، ۲۰۰۳، ص ۶۹). شاید بتوان گفت هدف از کاربرد التفات در این دو آیه بیان بزرگی و عظمت اطعام کردن مؤمنان در نزد خداوند است؛ چراکه خداوند تبارک و تعالی دلیل این اطعام را از زبان آنان ذکر کرده است.

زیبایی کار زمانی افزوده می‌شود که ملاحظه می‌کنیم، پس از اینکه در این دو آیه کلام از غایب به متکلم و مخاطب منتقل شده است، دوباره کلام از این سبک به سبک پیشین خود باز می‌گردد. در آیه بعد آمده است: «إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمْطَرِيرًا (۱۰) که سبک متکلم در این آیه با آمدن آیه بعد به غایب باز می‌گردد: «فَوَقَّاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا (۱۱)».

حال نگاهی به آیات ۲۰ تا ۲۸ این سوره می‌اندازیم تا زیبایی سبک التفات را بیشتر دریابیم: «وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا (۲۰)» و هنگامی که آنجا را ببینی، نعمت‌ها و ملک عظیمی را می‌بینی.

عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَخُلُوعًا أُسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَّاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا (۲۱)».

بر اندام آنها [بهشتیان] لباس‌هایی از حریر نازک سبزرنگ و از دیبای ضخیم است و با دستبندهایی از نقره آراسته‌اند و پروردگارشان شراب طهور به آنان می‌نوشاند.

إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيَكُمْ مَشْكُورًا (۲۲)».

این پاداش شماست و سعی و تلاش شما قدردانی می‌شود.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا (۲۳)».

نقره بر آنها پوشانده شده است و پروردگارشان شراب طهور به آنان می‌نوشاند. پروردگار متعال در حالی که در یکجا از فعل مجهول استفاده کرده است، در جای دیگر از فعل معلوم استفاده می‌کند که اتفاقاً فاعل خداوند تبارک و تعالی است. به عبارت دیگر فاعلی که دستبندهای نقره به دست بهشتیان می‌کند، مشخص نیست؛ ولی فاعلی که شراب پاکیزه به بهشتیان می‌نوشاند، ذکر شده است که برای تأکید بر اینکه این کار را خود خداوند انجام می‌دهد و نه فرشتگان و خدمتکاران، فاعل ذکر می‌شود که زیبایی این آیه را دوچندان کرده است.

التفات

یکی از پدیده‌هایی که در ذیل مبحث فراهنجاری مطرح می‌شود، پدیده التفات است. التفات از نکته‌های بلاغی توجه‌برانگیز در کتب بلاغی و تفسیرهای قرآنی است. زبان‌شناسان نیز در نظریات سبک‌شناسی به آن اشاره می‌کنند و آن را نوعی فراهنجاری می‌دانند. التفات منتقل شدن کلام از تکلم، خطاب یا غیبت به حالتی دیگر است (القرزینی، ۲۰۰۳، ص ۶۷). در آیه «وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (۸) درحالی که کلام درباره مؤمنان و اطعام کردن آنان است، ضمیر از غایب به متکلم و مخاطب تغییر می‌یابد و آیه بعد این چنین می‌شود: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَّا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا» (۹) ما به خاطر رضای خدا شما را اطعام می‌کنیم.

بلاغت یا زیبایی سبک التفات در این است که - طبق قول زمخشری - کلام هنگامی که از یک سبک و صیغه به سبک و صیغه دیگری منتقل می‌شود، توجه شنونده را جلب می‌کند و او را آگاه می‌کند و این امر

مسلماً ما قرآن را بر تو نازل کردیم.

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا
(۲۴).

پس در (تبلیغ و اجرای) حکم پروردگارت شکبیا باش و از هیچ گنهکار یا کافری از آنان اطاعت مکن.

وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۲۵).

و نام پروردگارت را هر صبح و شام به یاد آور.
وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا (۲۶).
و در شبانگاه برای او سجده کن و مقداری طولانی از شب، او را تسبیح گوی.

إِنَّ هَؤُلَاءِ يَجِبُونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذْرُونَ وِرَاءَهُمْ يَوْمًا
ثَقِيلًا (۲۷).

آنها زندگی زودگذر دنیا را دوست دارند؛
درحالی‌که روز سختی را پشت سر خود رها می‌کنند.

نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا
أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا (۲۸).

در این آیات ابتدا سخن از مفرد مخاطب است، سپس به مفرد غایب (خداوند) و جمع غایب (اهل بهشت) منتقل می‌شود، تا به بهشتیان و خداوند نعمت‌دهنده آنها اشاره کند، سپس کلام از صیغه غایب به صیغه جمع مخاطب منتقل می‌شود و پس از آن به مفرد مخاطب، در آخر نیز موضوع سخن کافرین و بدکاران هستند که کلام به صیغه جمع غایب باز می‌گردد و زیبایی سبک التفات به نحو احسن کامل می‌شود.

توازن نحوی

یکی دیگر از نشانه‌های برجسته‌سازی که در زبان شعر و اثر ادبی روی می‌دهد، قاعده‌افزایی است.

«قاعده‌افزایی بر خلاف فراهنجاری، انحراف از قواعد زبان هنجار نیست؛ بلکه اعمال قواعدی بر قواعد زبان هنجار به شمار می‌رود و به این ترتیب ماهیتاً از فراهنجاری متمایز است» (صفوی، ۱۳۸۴، ص ۳۵). این مقوله در ظاهر کلام متن صورت می‌گیرد و در کلیت اثر منجر به پیدایش نظم و توازن می‌شود.

«یاکوبسن نخستین بار قاعده‌افزایی را مطرح کرد و معتقد بود که «قاعده‌افزایی را می‌توان توازن در وسیع‌ترین مفهوم خود دانست که از طریق تکرار کلامی به وجود می‌آید» (جعفری، ۱۳۸۵، ص ۱۳). افزونی قواعدی بر قواعد زبان خودکار توازن ایجاد می‌کند و به نظر شفیع کدکنی عامل پدیدآوردن موسیقی در کلام در کلی‌ترین مفهوم خود است. «توازن در اینجا در گسترده‌ترین معنای خود است؛ یعنی هر نوع آهنگ و وزنی که در سه سطح آوایی، واژگانی و نحوی بررسی می‌شود. این توازن از «تکرار کلامی» حاصل می‌شود و از وزن عروضی و قافیه، تا تکرار واج‌ها و واژه‌ها و جمله‌ها در چارچوب آن قرار می‌گیرد» (بارانی، ۱۳۸۳، ص ۶۳). این تکرارها که القاگر بالقوه هستند، اگر بتوانند با محتوا ارتباط برقرار کنند از ارزش بیشتری برخوردارند. توازن نحوی در قالب هم‌نشین‌سازی و جان‌شین‌سازی نقشی شکل می‌گیرد که هرکدام به صورت تکرار منظم و تکرار نامنظم در زبان ایجاد می‌شوند. نحو به معنی میزان توانایی نویسنده در طرز قراردادن اجزای جمله به میزان تناسب است.

«یکی از مهم‌ترین نکته‌هایی که در شعر و به‌طورکلی در هنر با کلمه‌ها سر و کار دارند، بلاغت جمله است؛ یعنی آگاهی از طرز کاربرد اجزای جمله (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳، ص ۹۳).

ارتباط با زبان عادی را قطع نکرده و با این نگاه، تشخیصی خاص به کلام خود داده و این از محاسن قرآن کریم است.

با نگاهی در آیات سوره «إنسان» مشاهده می‌کنیم که در چند جای این سوره آیه‌ها به صورت دسته به دسته نوع‌های توازن نحوی را به وجود آورده‌اند؛ برای مثال در آیه‌های ۲ تا ۵، آیه‌ها با آمدن حرف مشبّه بالفعل «إن» شروع شده‌اند:

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (الإنسان/۲).

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (الإنسان/۳).

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا (الإنسان/۴).

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا (الإنسان/۵).

هر چهار آیه یک ساخت نحوی واحد دارند که این امر علاوه بر هماهنگ‌بودن از نظر موسیقی، از نظر معنایی نیز یک دلالت را دارد. به عبارت دیگر همان‌گونه در مباحث دیگر نیز آمده است، شروع جمله با «إن» نشان‌دهنده تأکید است و با توجه به شک‌داشتن مخاطب درباره موضوع ذکرشده با این حرف شروع می‌شود، تا شک مخاطب را برطرف کند.

در جای‌جای این سوره، دو آیه یا سه آیه نوعی توازن ایجاد کرده‌اند که علاوه بر توازن نحوی، توازن موضوعی را نیز شامل می‌شود؛ برای مثال آیه هفت و هشت (يُوفُونَ بِالْأَدْوَارِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا / وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا) به بندگان درستکار خداوند اختصاص دارد که این دو آیه از نظر نحوی و ساختاری متوازن هستند. مثال‌های

در نگاه اول با در نظر گرفتن واژه‌ای برای ساخت کلمه، کل جمله در ذهن تداعی می‌شود؛ اما در هنگام ساخت آن تعیین هر واژه، انتخاب واژه بعدی را محدود می‌سازد. بنابراین می‌توان اذعان داشت که تکرار جمله‌ها در قالب کوتاه یا جمله بلند ساختار معیار زبان را دستخوش تغییر می‌کند و چیدمان سلیس و طبیعی جملات را دستکاری‌های زبانی می‌کند. به عبارتی این تکرارها که گاهی با برهم‌خوردن ترتیب نحوی اجزای جمله همراه است، افزون بر عامل موسیقایی گاهی به سبب ضرورت‌های بلاغی مانند تأکیدورزی، یادآوری، جلب توجه خواننده و برجسته‌سازی قسمتی از کلام است.

از دیدگاه تالرمن «بسامد بالای ساخت نحوی یعنی تکرار یک ساخت نحوی که بیش از بقیه ساخت‌ها وجود داشته باشد، خنثی‌بودن و بی‌نشان بودن نحوی، یعنی جملاتی که تأکید خاصی روی آنها نیست و روان طبیعی خود را داراست و شم زبانی کاربران بومی که همواره تشخیص می‌دهند کدام ساخت در زبان مادری‌اش معمول‌تر است، تعیین‌کننده ساختار نظام‌مند پایه در نحو طبیعی هر زبان عادی (هنجار) است» (Tallerman, 1998, 148)؛ بنابراین نتیجه آن است که ساختار نحوی جملات، پایه و اساس شکل‌گیری یک سبک است. به عبارتی انواع واژه‌ها و تعداد آنها اندازه جملات (کوتاهی، بلندی و...) روابط جملات با هم و... در ایجاد سبک‌های متعدد دارای اهمیت فراوان هستند. یکی از مشخصه‌های بارز متن قرآن کریم، وجود همین تفاوت‌های ساختاری است که شالوده سبک خاص قرآنی در آن نهفته است؛ یعنی در عین حال که هدایت بشریت را از طریق این متن بر عهده گرفته،

تشخیص نحوی

در سطح نحوی پیوند واژه‌ها با یکدیگر در محور همنشینی نقد و بررسی می‌شود. به عبارت دیگر ارتباط واژه‌ها با یکدیگر در سطح نحوی و دستوری تحلیل می‌شود. «بررسی ساخت نحوی از شکل‌شناسی جمله‌ها به لحاظ خبری و انشایی بودن آنها و جایگاه اجزای جمله مانند اسم‌ها، فعل‌ها، قیدها و حتی حروف اضافه و ربط و نظایر آنها آغاز می‌شود و به بافت اثر می‌رسد» (Chomsky, 1965, 123).

نسبت جمله‌های اسمیه به فعلیه

از آنجا که جمله‌های اسمیه و فعلیه هر یک دلالت ویژه خود را دارد، بخشی از پژوهش فراوانی جمله‌های اسمیه و فعلیه را بررسی می‌کند؛ همان‌طور که می‌دانیم در زبان عربی جمله‌های فعلیه دلالت بر تجدد و حدوث می‌کنند و جمله‌های اسمیه دلالت بر ثبوت می‌کنند. البته به شرطی جمله‌های اسمیه دلالت بر ثبوت می‌کنند که خبر آنها یا اسم باشد یا جمله اسمیه (القرزویی، ۲۰۰۳، ص ۶۷). جمله‌های اسمیه ۱۵ و جمله‌های فعلیه ۴۰ که تعداد جمله‌های فعلیه و جمله‌های اسمیه‌ای که خبرش جمله فعلیه است و دلالت بر تجدد و حدوث می‌کند، بسیار بیشتر از جمله‌های اسمیه دال بر ثبوت است.

می‌توان این‌طور بیان کرد که بیشتر جمله‌های اسمیه که دلالت بر ثبوت دارند، مربوط به کارهایی است که از جانب خداوند است و بیشتر جمله‌های فعلیه که دلالت بر تجدد و حدوث دارند، برای کارهایی که از جانب انسان است، استفاده شده است. پژوهش‌های دیگری نیز صحت نظر نویسنده را تأیید می‌کنند، مانند هومن ناظمیان در پژوهشی مربوط به سوره واقعه می‌گوید: «در برخی از آیات سوره واقعه

دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که به آنها اشاره می‌کنیم:

إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا (۹) إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا (۱۰).

این دو آیه که با تأکید «إِنْ» نیز آغاز شده است، به طعام‌دادن فقرا از طرف مؤمنان و دلیل این طعام‌دادن اشاره می‌کند.

در ساختار زبانی، هم‌نشینی‌سازی نقشی جمالتی که از لحاظ ساختاری متفاوت هستند؛ اما معنای یکسانی را القا می‌سازند، علاوه بر توازن نحوی نوعی توازن در معنا نیز به وجود می‌آورد؛ به عبارتی گاهی آرایش‌های نحوی متفاوت معنای معادلی را به ذهن خواننده متبادر می‌کنند.

فَوَقَّاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا (۱۱) وَجَزَّاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا (۱۲).

این دو آیه که در واقع سه عبارت هم‌موضوع هستند، پاداش خداوند در برابر عمل صالح بندگان مخلص خود را دربردارد که از نظر معنایی و از نظر نحوی کاملاً متوازن هستند.

در این سه جمله از سه فعل دومفعولی استفاده شده است که مفعول اول در هر سه جمله، ضمیر «هم» است و مفعول دوم نیز یک اسم ظاهر. ترتیب چپش اجزای این سه جمله به شکل زیر است:

فعل، مفعول اول، فاعل ظاهر، مفعول دوم یا فعل، فاعل مستتر (پنهان)، مفعول اول، مفعول دوم.

إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا (۲۲) إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا (۲۳).

نکته‌ای که در باب استفاده از فعل‌های ماضی و مضارع وجود دارد، این است که اغلب فعل‌های ماضی که در این سوره وجود دارد، دلالت‌کننده بر آینده است، خواه به دلیل دلالت معنایی باشد و خواه به دلیل دلالت‌هایی که از طریق کاربرد حاصل می‌شود؛ مانند کاربرد فعل ماضی در اسلوب شرط و دعا که دلالت بر آینده دارند.

مثال فعل‌های ماضی دلالت‌کننده بر آینده:

يُوقُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا
(الإنسان/۷)

آنها به نذر خود وفا می‌کنند و از روزی که شر و عذابش گسترده است، می‌ترسند.

فَوْقَاهُمُ اللَّهُ شَرٌّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا
(الإنسان/۱۱)

(به‌خاطر این عقیده و عمل) خداوند آنان را از شر آن روز ننگه داشت و شادی و سرور را به آنها هدیه داد.

در این آیات و چند آیه‌ای که در پی خواهد آمد، ملاحظه می‌کنیم که این اتفاقات هنوز رخ نداده است؛ اما با این حال از فعل ماضی استفاده شده است. یکی از معانی استفاده از فعل ماضی در غیر زمان خود (مضارع و آینده)، حتمی‌الوقوع بودن آن فعل است. برای روشن‌شدن موضوع، مثالی در فارسی می‌آوریم: فرض کنیم که دو تماشاگر مسابقه فوتبال هریک تیم خود را تشویق می‌کنند، پیش از پایان بازی یکی از تماشاگران به دوست خود می‌گوید: «تیم تو باخت، تمام شد». منظور این تماشاگر این نیست که بازی تمام شده است؛ بلکه برای حتمی‌الوقوع بودن شکست تیم رقیب، به‌جای فعل مضارع یا آینده از فعل ماضی استفاده می‌کند.

می‌بینیم که وقتی قرار است عمل به انسان نسبت داده شود، فعل به کار رفته: «تخلقونه»، «تزرعونه»، «أنزلتموه» و «أنشأتهم»؛ اما وقتی همان عمل، به خدا نسبت داده می‌شود، از صیغه اسم فاعل استفاده شده است: «الخالقون»، «الزارعون»، «المنزلون» و «المنشئون».

در سوره انسان نیز برای کارهایی که از طرف خداوند است، آیاتی وجود دارد، مانند آیه «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ» (۲) یا آیه «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (۳).

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا (۴).

إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً (۲۲).

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا (۲۳).

از سوی دیگر برای کارهایی که از طرف انسان رخ می‌دهد، از جمله‌های فعلیه استفاده شده است، مانند آیه «يُوقُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا» (۷).

وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا (۸).

فَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا (۲۴).

تعداد فعل‌های ماضی ۳۰، فعل‌های مضارع ۲۱ و فعل‌های امر ۵.

جدول تعداد فعل‌ها

فعل	تعداد	درصد
ماضی	۳۰	۵۳٪
مضارع	۲۱	۳۷٪
امر	۵	۱۰٪
مجموع	۵۶	۱۰۰٪

«وَإِذَا رَأَيْتَ تَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا» (۲۰).
و هنگامی که آنجا را ببینی نعمت‌ها و ملک
عظیمی را می‌بینی.

طول آیه‌ها

یکی از ویژگی‌های تشخیص نحوی در زبان،
طول جمله‌هاست. در سورهٔ انسان برخلاف سوره‌های
جزء ۲۹ و ۳۰ که دارای آیه‌های کوتاه هستند، عمدتاً
شاهد آیه‌های طولانی و چندجمله‌ای هستیم؛
به طوری که از ۳۱ آیه در این سوره تنها ۷ آیه از یک
جمله تشکیل شده است که این ۷ آیه نیز نسبتاً
طولانی است.

به طور مثال آیه «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ
نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» (۲) از سه جمله و آیه
«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» (۵) از
دو جمله تشکیل شده است.

بررسی طول آیه‌های این سوره زمانی اهمیت
خود را نشان می‌دهد که ما شاهد آیات کوتاه در
سوره‌های قبل و بعد از سورهٔ انسان هستیم. آیه‌های
سورهٔ انسان که غالباً با عطف یا با آمدن صفت‌های
متوالی طولانی شده است، علاوه بر جنبهٔ موسیقایی
دلالت‌هایی نیز دارد. شاید نزدیک‌ترین دلالتی که در
ذهن مجسم می‌شود، این است که مضمون این آیات
به نحوهٔ زندگی مؤمنان در بهشت و نعمت‌هایی که
خداوند برای آنها فراهم کرده است، می‌پردازد؛ مثلاً
در آیاتی که ذکر شد و آیات ذیل این موضوع کاملاً
مشخص است:

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا (۶).
چشمه‌ای که بندگان خاص خدا از آن می‌نوشند
و از هر جا بخواهند، آن را جاری می‌سازند.

به چند آیه دیگر از سورهٔ انسان نگاه کنیم:
«وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا» (۱۲).

و در برابر صبرشان، بهشت و لباس‌های حریر
بهشتی را به آنها پاداش داد.

و آیه دیگری که می‌فرماید: «وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا
وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذِيلًا» (۱۴).

و درحالی است که سایه‌های درختان بهشتی بر
آنها فرو افتاده است و چیدن میوه‌هایش بسیار آسان
شد.

در این دو آیه نیز منظور این نیست که خداوند
جزای آنها را در گذشته داده؛ زیرا هنوز قیامتی برپا
نشده است، تا بندگان حسابرسی شوند و به آنها
پاداش داده شود؛ بلکه این کاربرد فعل ماضی
نشان‌دهندهٔ حتمی‌الوقوع بودن این فعل است.

«عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَخُلُوعًا
أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» (۲۱).

بر اندام آنها [= بهشتیان] لباس‌هایی است از
حریر نازک سبزرنگ و بر آنها دیبای ضخیم و
دستبندهایی از نقره پوشانده شده است و
پروردگارش شراب طهور به آنان نوشاند.

همان‌گونه که پیشتر نیز اشاره شد، علاوه‌براین
فعل‌ها که از نظر معنایی دلالت بر مضارع و آینده
دارند، فعل‌های ماضی نیز وجود دارد که چون به دلیل
کاربرد در اسلوب شرط معنای آن به آینده دلالت
دارد:

«وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ
حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا» (۱۹).

و بر گردشان (برای پذیرایی) نوجوانان جاودانی
می‌گردند که هرگاه آنها را ببینی، گمان می‌کنی
مروارید پراکنده‌اند.

به‌راستی کیست که از خواندن این آیات و اندیشیدن در آنها لذت نبرد؟

استفهام

آغازشدن سوره با استفهام «هل» که طبق فرمایش علامه طباطبایی برای تثبیت مطلب است و در نتیجه معنا را به‌طور سربسته اثبات می‌کند و معنای آن این است که به‌طور مسلم روزگاری بوده که نام و نشانی از انسان نبوده است و چه بسا مقصود آن مفسری هم که گفته کلمه «هل» در این آیه به معنای کلمه «قد» است، همین باشد، نه اینکه خواسته باشد بگوید: یکی از معانی کلمه «هل» تحقیق است (علامه طباطبائی، ۱۳۶۰، ص ۱۹۳).

کاربرد استفهام در ابتدای این سوره، نسبت به سوره‌های دیگر که غالباً با جمله خبری آغاز می‌شوند، یک امر بدیع است، به‌ویژه اینکه پس از این آیه، چند آیه با تأکید «إِنَّ» شروع می‌شود تا استفهام ابتدای سوره را به‌طور کامل پاسخ دهد.

تأکید

در زبان عربی به اقتضای حال مخاطب سه نوع جمله وجود دارد: ۱. زمانی که مخاطب نسبت به موضوع خالی‌الذهن باشد؛ ۲. زمانی که مخاطب نسبت به موضوع شک داشته باشد؛ ۳. زمانی که مخاطب موضوع را انکار کند (الجارم و مصطفی آمین، بی‌تا، صص ۱۵۴ و ۱۵۵). متناسب با این سه حالت، جمله یا خالی از تأکید است یا با یک تأکید می‌آید و یا با دو تأکید می‌آید. بیشتر آیه‌ها در ابتدای سوره با «إِنَّ» شروع می‌شود و این نشان‌دهنده تأکید

فَوَقَّاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا (۱۱).

خداوند آنان را از شر آن روز ننگه می‌دارد و آنها را می‌پذیرد، درحالی‌که غرق شادی و سرورند.
مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرُونَ فِيهَا شُمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا (۱۳).

این درحالی است که در بهشت بر تخت‌های زیبا تکیه کرده‌اند، نه آفتاب را در آنجا می‌بینند و نه سرما را.

خواننده با خواندن این آیات از حال و روز خوش اهل بهشت لذت می‌برد؛ از این‌رو هرچه آیه‌ها وصف نعمت‌های بهشتی را طولانی‌تر کنند، باعث لذت بیشتر می‌شود. این امر علاوه بر زیبایی کلامی و بیانی آیات، خواننده را به درست‌کاربودن و بهره‌مندشدن از این نعمت‌ها تشویق می‌کند.

از جمله اینگونه آیات می‌توان به نمونه‌های ذیل اشاره کرد:

وَبِطَافٍ عَلَيْهِمْ بِأَنْيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ فَوَارِيرًا (۱۵).

و در گرداگرد آنها ظرف‌هایی سیمین و قدح‌هایی بلورین می‌گردانند.

وَيَسْتَقُونَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا (۱۷).
و در آنجا از جام‌هایی سیراب می‌شوند که لبریز از شراب طهوری آمیخته با زنجبیل است.

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا (۱۹).

و بر گردشان (برای پذیرایی) نوجوانان جاودانی می‌گردند که هرگاه آنها را ببینی، گمان می‌کنی مروارید پراکنده‌اند.

ناراست خود و راهی که خداوند پیش روی بندگان خود می‌گذارد، تا هر که خواست راه راست را انتخاب کند.

هم‌پایگی موسیقایی با هم‌پایگی نحوی

از زیبایی‌های این سوره که گوش و چشم را نوازش می‌دهد، پایان یافتن هر آیه با «لأ» است؛ برای مثال، مذکوراً، بصیراً، کفوراً، سعیراً واژگان پایانی چهار آیه ابتدایی سوره انسان است. اوج این زیبایی زمانی است که ملاحظه می‌کنیم صددرصد آیات این سوره با این حرف پایان یافته است. در نحو عربی از میان سه دسته کلماتی که وجود دارد (اسم، فعل و حرف) تنها اسم تنوین می‌گیرد. علاوه بر این، اسم با توجه به نقشی که در جمله می‌گیرد، مرفوع (لُ)، منصوب (لِ) یا مجرور (لِ) می‌شود؛ برای مثال اگر نقش مبتدا یا فاعل بگیرد، مرفوع می‌شود، اگر نقش مفعول یا قید (زمان، مکان، حال) بگیرد، منصوب و اگر نقش مضاف‌إلیه بگیرد یا حرف جرّی پیش از آن بیاید مجرور می‌شود. حال قصد ما از گفتن این قاعده دستوری چیست؟ گفتیم که صددرصد آیات در سوره انسان با تنوین نصب (لِ) تمام می‌شود، پس آیات این سوره نه می‌توانند با حرف پایان یابند و نه با فعل؛ از سویی دیگر نه می‌توانند با نقش‌های مرفوعی مثل فاعل یا مبتدا پایان یابند و نه با نقش‌های مجروری. در نهایت اسم‌های منصوب باقی می‌ماند.

فراوانی کلمات منصوب به‌ویژه مفعول که برای رعایت وزن پایانی هر آیه به کار برده شده، در نوع خود بی‌نظیر است و زیبایی آهنگین ویژه‌ای به این سوره داده است. در سطحی پایین‌تر از کل سوره، کلمات پایانی هر چند آیه کنار هم نیز، دارای وزنی

بر این موضوع هاست؛ زیرا زمانی که «إن» بر سر جمله می‌آید، نشان‌دهنده تأکید بر آن موضوع است.

در آیه‌های «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» (۲)، «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (۳)، «إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَعْلَالًا وَسَعِيرًا» (۴) و «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» (۵) که جمله‌گی در آغاز سوره و پس از یک استفهام آمده‌اند، نشان‌دهنده زدودن شک از ذهن مخاطب (بندگان خداوند) است. حال باید دید که چه نمونه‌هایی در این آیات ذکر شده‌اند که ممکن است انسان نسبت به آنها شک داشته باشد. موضوع این چهار آیه به ترتیب عبارت است از: الف) خلقت انسان از آبی گندیده و سپس قراردادن او به شکل انسان؛ ب) هدایت او از جانب خداوند و انتخاب راه بد یا خوب؛ ج) نزول عذاب برای کافران؛ د) پاداش نیک به مؤمنان. مضمون این چهار آیه به‌خوبی نشان می‌دهد که تأکیدی که پیش از هر آیه آمده است، برای زدودن شک و ابهام درباره موضوع خلقت انسان و سرانجام این خلقت است، تا هیچ شکی در این موضوع باقی نماند.

نکته جالب توجه این است که پس از تأکیدی که در ابتدای این سوره آمده است، دیگر تأکیدی نیست تا آیات انتهایی این سوره که در ذیل می‌آید.

در آیات «إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا» (۲۲)، «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا» (۲۳)، «إِنَّ هَؤُلَاءِ يَجْحَبُونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا» (۲۷) و «إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (۲۹)، نیز مجدداً تأکید «إن» به چشم می‌خورد. مضمون این آیات نیز پیرامون پاداش نیک به مؤمنان، نزول قرآن از جانب خداوند، اصرار کافران بر راه

از ذکر جمله کامل آمده‌اند، تا علاوه بر ایفای نقش نحوی خود، قافیه آیه‌ها نیز رعایت شود.

نتیجه

پس از بررسی سبک‌شناسی نحوی در سوره انسان به این نتایج رسیدیم:

تقدیم آنچه که باید مؤخر باشد و تأخیر آنچه که باید مقدم باشد، در برخی آیات برای هدف موسیقایی از قبیل رعایت وزن و قافیه آخر آیات و در برخی آیات نیز برای اهداف بلاغی و معنایی صورت گرفته است. لازم به ذکر است در برخی از نمونه‌ها هر دو هدف (موسیقایی و بلاغی) ملاحظه می‌شود.

برای حذف برخی از اجزای جمله می‌توان اهداف گوناگونی از قبیل: نیازداشتن به ذکر آن، ایجاز بلاغی و گسترش دامنه شمول محذوف در ذهن مخاطب را برشمرد.

التفات از جمله صناعات بلاغی است که کاربرد آن در متن به زیبایی آن می‌افزاید و نمونه‌هایی از این اسلوب را در آیات سوره انسان بررسی کردیم و به زیبایی‌های آن پی بردیم.

در برخی از آیات از طریق چینش کلمات در کنار هم نوعی توازن با آیات پس و پیش خود ایجاد کرده است که علاوه بر جنبه موسیقایی این آیات جنبه معنایی نیز توجه‌برانگیز است و آیات با مضامین یکسان در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند.

در مبحث تشخیص نحوی پی‌بردیم که کاربرد جمله‌های فعلیه بیشتر از جمله‌های اسمیه است. دلالت جمله‌های فعلیه بر تجدد و حدوث با معنای کلی سوره که درباره مؤمنان و پاداش آنها در بهشت است، همخوانی بسیار خوبی دارد.

بیشتر از سایر آیات هستند، به‌طور مثال آیه یک تا سیزده با «راً» پایان می‌یابند: «مذکوراً، بصیراً، کفوراً، سعیراً، کفوراً، تفجیراً، مستطیراً، أسیراً، شکوراً، قمطیراً، سروراً، حریراً و زمهریراً». آیات ۲۵ تا ۲۹ نیز با «لاً» خاتمه یافته‌اند: «أصیلاً، طویلاً، ثقیلاً، تبدیلاً و ثقیلاً».

علاوه‌براین نکته که استفاده از این کلمات با این دشواری و رعایت وزن و نقش نحوی، نشان‌دهنده اعجاز نحوی و بلاغی قرآن است، ملاحظه می‌شود که در برخی آیات، پس از آنکه تمام اجزای جمله کامل شده و جمله معنای خود را کامل کرده، کلماتی آهنگین و موزون بر انتهای این آیات اضافه شده است تا علاوه بر بار معنایی آیه، خاصیت هم‌وزن بودن آیات حفظ شود، به‌طور مثال در آیه «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» (۲) پیش از آمدن کلمه «بصیراً» جمله از نظر نحوی و معنایی کامل است؛ اما از نظر وزنی نیاز به آمدن واژه‌ای است، تا زیبایی موسیقایی این آیه به نحو احسن تکمیل شود.

در آیه «إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَعْدَلْنَا وَسَعِيرًا» (۴) نیز جمله با آمدن «سلاسل» از نظر معنایی و نحوی کامل شده‌است؛ اما از نظر وزنی هنوز نیاز به واژه‌ای دارد تا وزن را تکمیل کند.

و آیاتی مانند «عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» (۶)، «وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (۸) و «إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمَطِرِيرًا» (۱۰).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در آیات بالا واژگان «بصیراً، سعیراً، تفجیراً، أسیراً و قمطیراً» پس

۷. الجارم، علی و مصطفی أمين (بی‌تا)، *البلاغه الواضحه*، دارالمعارف.
۸. الجرجانی، عبدالقادر (بی‌تا)، *دلائل الإعجاز*، حاشیه محمود محمد شاکر، قاهره: مکتبه الخانجی.
۹. جعفری، سید حسین (۱۳۸۵)، *زبان شعر در آراء فرمالیست‌ها*، مجله آزما، شماره ۴۷.
۱۰. حسان، تمام (۱۹۹۳)، *البیان فی روائع القرآن*، القاهره: عالم الکتب.
۱۱. خایفی، عباس و محسن، نورپیشه (۱۳۸۳)، *آشنایی زدایی در اشعار یدالله رویایی*، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۵.
۱۲. شاهسوندی، شهره (۱۳۸۲ هـ.ش)، *تأثیر نظم زبانی و نظم زمانی در ترجمه‌های قرآن کریم*، نشریه الهیات و معارف اسلامی، شماره ۶۰.
۱۳. حسن، عباس (بی‌تا)، *النحو الوافی، الطبعة الثالثة، المجلد الثاني، القاهره: دارالمعارف*.
۱۴. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۵ هـ.ش)، *موسیقی شعر*، تهران: انتشارات آگاه.
۱۵. شمیسا، سیروس (۱۳۸۴)، *سبک‌شناسی معانی*، تهران: میترا.
۱۶. صفوی، کورش (۱۳۸۴)، *نگاهی به ادبیات از دیدگاه زبان‌شناسی*، تهران: انجمن شاعران ایران.
۱۷. صفوی، کورش (۱۳۹۰)، *از زبان‌شناسی به ادبیات*، ج ۱، چاپ سوم، تهران: شرکت انتشارات سوره مهر.
۱۸. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۶۰)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، ج ۲۰، قم: دارالعلم.

فعل‌های ماضی به‌کاررفته در این سوره نیز در نوع خود جالب توجه است، این فعل‌ها بیشتر در معنای مضارع و آینده که هنوز اتفاق نیفتاده، آمده است و بر حتمی‌الوقوع بودن آیات قرآن و وعده‌هایی که خداوند متعال به مؤمنان داده‌است، دلالت دارد.

شروع سوره با استفهام، سپس جواب‌دادن این استفهام با آیاتی که دلالت بر تأکید دارند، از زیبایی‌های بلاغی این سوره است. تأکید که در علم معانی برای خروج مخاطب از شک یا انکار می‌آید، در آیات دیگری نیز با توجه به مدلول تأکیدشده خود، آمده است.

در راستای نحوی و موسیقایی شاهد نوعی هم‌پایگی بودیم. پایان‌دادن تمام ۳۱ آیه سوره انسان با اسم منصوب این نوع هم‌پایگی را مجسم می‌کند و از جنبه‌های اعجاز نحوی، بلاغی و موسیقایی قرآن است که بر زیبایی این سوره می‌افزاید.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اسکولز، رابرت (۱۳۷۹)، *درآمدی بر ساخت‌گرایی در ادبیات*، ترجمه: فرزانه طاهری، تهران: نشر آگاه.
۳. انوشه، حسن (۱۳۷۶ هـ.ش)، *فرهنگ‌نامه ادب فارسی*، جلد اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۴. ایگلتون، تری (۱۳۸۱)، *پیش‌درآمدی بر نظریه ادب*، ترجمه: عباس مخبر، تهران: مرکز.
۵. بارانی، محمد (۱۳۸۲)، *کارکرد ادبی زبان و گونه‌های آن*، مجله فرهنگ، شماره ۴۶ و ۴۷.
۶. البرزی، پرویز (۱۳۸۶ هـ.ش)، *مبانی زبان‌شناسی متن*، تهران: امیرکبیر.

۲۴. لونگینوس (۱۳۷۹ هـ.ش)، در باب شکوه سخن، ترجمه: رضا سیدحسینی، تهران: نگاه.

۲۵. وان دایک، تئون، ای (۱۳۸۳ هـ.ش)، مطالعاتی در تحلیل گفتمان از دستور متن تا گفتمان انتقادی، گروه مترجمان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

26. Chomsky, n (1965), "aspects of the theory of syntax " mass:mit. Press.
27. Crystal, David (2003), *a dictionary of linguistics and phonetics*, black well, 5th edition (July, 11,1985)
28. Leech,.G.n (1981), "*stylistics and functionalism*" a linguistic introduction to English fictional press London.
29. Tallerman, Maggie (1998), "*understanding syntax*", London.
30. Watt (1977), "stylistics "an encyclopedia of language and linguistics, By Keith brown, USA, Elsevier.

۱۹. عبدالرئوف، محمد (۱۳۹۱ هـ.ش)، ویژگی‌های بلاغی بیان قرآن، ترجمه: سید حسین سیدی، تهران: سخن.

۲۰. عبدالمطلب، محمد (۱۹۹۴)، *البلاغه والأسلوبیة*، الطبعة الأولى، لبنان، بیروت: مكتبة لبنان ناشرون.

۲۱. القزوينی، الخطیب (۲۰۰۳). *الإيضاح فی علوم البلاغة*، بیروت: دارالکتب العلمیة.

۲۲. الکواز، محمد کریم (۱۳۸۶ هـ.ش)، سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن کریم، ترجمه: سیدحسین سیدی، تهران: سخن.

۲۳. لوط، آمنه (۲۰۱۱)، *ظاهرة الانزياح فی قصيدة «إرادة الحياة» لابی القاسم الشابی*، رسالة الماجستير، كلية الآداب و اللغات لجامعة منشوری فی قسطنطنیة.

Archive of SID